

هو العليم

حقیقت توسل به سیدالشهداء علیه السلام از دیدگاه

عرفا

بررسی اجمالی مسئله توسل به اهل بیت علیهم السلام

برگرفته از آثار:

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی

و

حضرت آیه الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس الله سرهما

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ
وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَاللَعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

در یک روایت پیغمبر می فرماید: «إِنَّ

لِلْحُسَيْنِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَارَةٌ لَا تَطْفَأُ أَبَدًا؛

حرارتی در دل و نفوس مؤمنین وجود دارد که این

هیچگاه خاموش نخواهد شد»^۲

توسل به اهل بیت برای رفع حوائج

افرادی که امام علیه السلام را وسیله برای رفع

حوائج و گرفتاری‌ها و ادای دیون قرار می دهند و

جلسات توسل بدین منظور به پا می دارند، امام را از

اوج شکوه و مرتبهٔ اعلای وجود به مرتبه پست و

حضیض نشأت عالم طبع و ماده تنزل می دهند، و او

را برای امور مادی و امیال بی ارزش دنیوی

برگزیده‌اند. مجالس توسل جهت شفای مریض و

^۱ مستدرک وسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.

^۲ مبانی سیر و سلوک الی الله - طهران ۱۳۶۷/۰۱/۰۷.

ادای قرض و رفع حصر از محصور و آزادی از زندان و اخذ جواز و گذرنامه و برطرف شدن موانع جهت سفر زیارتی و غیره و رفع کدورت فی ما بین و ایجاد الفت و محبت ذات البین، همه و همه خلاف طریق و مسیر عرفای الهی است.

هدف عرفا از توسل به اهل بیت

علیهم السّلام

عرفای الهی، امام علیه السّلام را برای خود امام می خواهند و مقصود از توجه و لَفْتُ نَظْرًا به امام را اندکاک در ولایت مطلقه او می دانند و او را مقصد اقصی و غایت هر میل و شوق و توجه به حساب می آورند، خواه قرض آنها اداء شود یا نشود، خواه مریض آنان خوب شود یا بمیرد، خواه در انواع شدائد و گرفتاری ها روزگار بگذرانند یا آسوده شوند. دعوت آنان به سمت معرفت حقیقی امام علیه السّلام است و اصلاً بویی از امثال این مطالب در سخنان اینها به چشم نمی خورد. اگر هزار سال در کنار آنان بنشینیم و برای تو صحبت کنند، یک بار

^۱ عطف تَوَجُّه

نخواهی شنید که بگویند: برای ادای قرضت توسّل
به سیدالشهدا علیه السّلام بنما و چه و چه ...

تمام گرفتاری‌ها را در طول حیات بر خود
جایز می‌شمردند ولی از امام علیه السّلام برای رفع
آنها استمداد نمی‌کردند. آنها امام را برای دستگیری
در عوالم نفس می‌خواهند، نه برای قضای حوائج
مادّی و دنیوی. آنها امام علیه السّلام را واسطه فیض
حضرت حقّ می‌دانند و مُجری مشیّت متقنه و اراده
حتمیّه پروردگار به شمار می‌آورند، نه صندوق
قرض الحسنه و مَحْکَمه حلّ و فصل تخاصمات!

امام علیه السّلام در این دنیا نیامده تا قرض
اداء کند و بیمار سرطانی شفا بخشد و گذرنامه و بلیط
برای ما تهیه کند! امام علیه السّلام مُجری قضاء و
مشیّت پروردگار است، نه اینکه خود از آن مشیّت و
قضاء تخلف نماید. ولایت قرار می‌دهند.^۱ غافل از
اینکه آن امامی که با این دیدگاه به او توسّل شود امام
نیست، بلکه مخلوق تخیّلات خود آنهاست؛ و آن
ولایتی که به نظر استقلال و موضوعی بر آن نظر

^۱ اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۱۷۱.

شود ولایت نیست، بلکه توهمّات و اوهام است و ساخته و پرداخته ذهن است، نه منطبق بر حق و واقع.

و به قول عارف بزرگ:

رمد دارد دو چشم اهل ظاهر *** که از ظاهر نبیند جز مظاهر^۱

مشاهده حقیقت امام علیه السّلام در همه

مظاهر

عارف، حقیقت امام علیه السّلام را در همه مظاهر و صور و حرکات و سکناات و همه عالم وجود مشاهده می کند، و دیگران فقط در صورت خاصّ و وجهه خاصّ و مکان خاصّ و هویت خاصّ می بینند. مرحوم حضرت حدّاد - رضوان الله علیه - می فرمود:

«کور است هر چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر نگاهش به امام زمان نیفتد.»^۲

امام زمان علیه السّلام در همه جاست و توأم

^۱ گلشن راز، (دیوان شیخ محمود شبستری) بخش ۵؛ ص ۷۱؛ تمثیل در بیان سرپنهانی حق، در عین پیدایی.

^۲ روح مجرد، ص ۵۱۳.

با هر شیئی از اشیاء عالم است، و وجود همه اشیاء به وجود قیومی قائم به اوست. آن وقت چگونه ممکن است لحظه‌ای از لحظات، قلب عارف و سرّ و ضمیر او از آن امام غفلت ورزد و با او معیت نداشته باشد؟! سرّ عارف و ضمیر او و نفس و روح و جانش با سرّ امام و ضمیر و قلب و نفس او معیت دارد و همچو شیر و شکر به هم درآمیخته است و ابداً امکان افتراق و انفصال آن محال خواهد بود، و در لحظه‌ای که این افتراق و جدایی رخ دهد در آن لحظه مرگ و نیستی و هلاکت عارف بی‌چون و چرا محقق است!

در بعضی از کتبی که در شرح احوال بزرگان نوشته شده، آمده است: «ایرادی که بر عرفا و اهل توحید وارد است این است که آنها کمتر به توسّلات به ائمه علیهم السّلام توجّه دارند، و در جلسات خود بیشتر به قرائت قرآن و مطالب توحیدی می‌پردازند و ذکر مصیبت و روضه و التجاء و ابتهال به درگاه حضرات معصومین علیهم السّلام کمتر به چشم می‌خورد.»^۱

^۱ جهت اطلاع بیشتر پیرامون این شبهه و پاسخ آن رجوع شود به روح مجرد،

توسل حقیقی در دیدگاه اهل بیت

عجبا! اینان تصوّر می کنند که توسّل به ائمه و
إحیای مجالس ذکر آنان فقط به سینه زدن و بر سر
کوفتن حاصل می شود، و صدا به نوحه و عویل بلند
کردن و فریادهای متعارف در جلسات عوام است که
میزان تعلق و ولاء و ارادت فرد را به آن آستان
می نمایاند! اینان تمسّک به ولای اهل بیت را فقط در
اشک ماتم ریختن بر مصائب آنها می دانند، و مجلسی
را مجلس ذکر و احیای سنّت و امر اهل بیت به
حساب می آورند که حتماً در آن مجلس روضه
خوانده شود و اشکی ریخته شود و سینه زنی به اشدّ
مراتب آن اعمال گردد، و همه لخت و عریان
ساعتها در مصیبت وارده بر ائمه هدی بر سر و
سینه بکوبند و آنگاه بی اراده و منگ در حالت غشوه
بر روی زمین بیفتند و از حال بروند، و یا به انواع
وسایل و آلات بر سر و صورت خود بکوبند و خود
را مجروح نمایند و خون از سر و گردن آنان روان
گردد؛ در این حال است که خود را در حرم و حریم

امام علیه السّلام مشاهده می‌نمایند و خود را مستوجب عنایت و کرامت و لطف او می‌پندارند، و ولای خود را به آن حضرات به منصّه ظهور و اثبات می‌رسانند، و از اخصّ خواصّ و اقرب مقربین به آن حضرات به حساب می‌آورند، و به دیگران ریش‌خند زده با تمسخر آنان را جدا از حریم ولایت قرار می‌دهند و فاقد لطف و عنایت امام علیه السّلام!

علت ترغیب زیاد اهل بیت به تشکیل

مجالس عزای سیدالشهداء

و در اینجا به این نکته می‌رسیم، و علّت تشویق و ترغیب ائمه علیهم السّلام نسبت به اقامه مجالس عزای سیدالشهداء علیه السّلام روشن می‌شود.

علّت این همه اصرار و ابرام بر اقامه مجالس عزا این است که به واسطه ذکر سیدالشهداء رحمت الهی بر مجلس و افراد نازل می‌شود و ملائکه در آن محفل حضور بهم می‌رسانند، و حضور ملائکه موجب استجلاب فیض و نور و رحمت می‌شود، و انسان خود را در حریم ولایت و اشراف نفس امام علیه السّلام قرار می‌دهد؛ بنابراین باید قدر این

موقعیت را بداند و این فرصت را به رایگان از دست ندهد و بکوشد که خود را واقعاً در همان ممشا و منهاج واقع کند و هرچه بیشتر خود را به حرم و حریم و مسیر و طریق آن حضرت نزدیک کند، و سعی کند که مسیر زندگی خود را بر اساس و پایه سیر و منهاج آن حضرت استوار کند.

و خلاصه مطلب و لبّ کلام اینکه: وقتی از مجلسی بیرون می‌آید بناگذارد بر اینکه با قبل از ورودش فرق کرده باشد و انسان دیگری شده باشد، و وجود باقی آن حضرت را همراه خود بیرون آورد و با او عهد و پیمان ببندد که همیشه او را همراه خود حفظ کند و از او نگهداری و پرستاری نماید، و خود را در کنار او و زیر خیمه او و تحت اشراف و نظر او ببیند و با او معیت داشته باشد. در این وقت، این مجلس همان مجلسی می‌شود که مورد نظر امام صادق علیه السّلام خواهد بود و آنچه را از ثواب و اجر بشارت دادند، خداوند نصیب این فرد خواهد نمود. والّا اگر منظور صرفاً حضوری باشد و استماعی و احساسی و گریه‌ای و بعد هم به همان

کارهای گذشته ادامه دهد، و هیچ اثری از این مجلس در خود احساس نکند و فکر و عقل و روح و نفس خود را رشد و صیقل ندهد، برای او چندان ثمربخش نخواهد بود؛ این روزه می‌شود روزه تکراری و عادت و مخلوط با لذایذ نفسانی، نه روحانی.^۱

^۱ اسرار ملکوت، ج ۲، ص: ۱۷۷ تا ۱۹۰.